

نقد نگاه اروتیک به زن در غزل پُست‌مدرن با رویکرد پسا‌فمینیستی

اعظم سروری^۱

شکرالله پورالخاص^۲

بیژن ظهیری‌ناو^۳

شهریار گیتی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۱

چکیده

گرایش پسا‌فمینیستی در جریان پُست‌مدرن با هدف نفی تفاوت جنسیتی و اثبات حق آزادی و آگاهی زنان، اصول اخلاق سنتی را که نگاهی مطلق به رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی دارد و برخی از این رفتارها را بنا بر جنسیت زنانه به آنان نسبت می‌دهد، رد می‌کند و به نسبی بودن اصول اخلاقی، اعتقاد دارد. همین اندیشه، وارد حوزه شعر و ادبیات شده و در غزل پُست‌مدرن با نگاهی نسبی به اخلاق و شکستن باورهای سنتی در مورد زن و اخلاق زنانه، موجب پیدایش ادبیات اروتیک گردیده است که تأکیدش بیشتر بر جنبه‌ی جنسی و جسمانی عشق است. غزل پُست‌مدرن، زمینه را برای اعتراض شاعران بر ضد این نگاه سنتی مهیا کرد و به شاعران زن، جرأت داد با ذکر مسائل اروتیک از حصار که عرف و سنت به نام اخلاق، دورشان کشیده بود، خود را برهانند. این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل صورت گرفته، سعی بر این دارد، دیدگاه‌های پسا‌فمینیستی را با رویکرد نسبی‌انگاری اخلاقی در غزل پُست‌مدرن بررسی کند و نشان دهد چگونه نگاه اروتیک و جنسیتی به زنان می‌تواند اثرات سوئی بر فکر و اندیشه‌ی جامعه داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: پسا‌فمینیسم، نسبی‌انگاری اخلاقی، زن، شعر معاصر فارسی، غزل پُست‌مدرن، اروتیک.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه محقق اردبیلی. اردبیل. ایران. رایانامه: azamsarvari1391@gmail.com

^۲ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده‌ی مسؤل). رایانامه: pouralkhas@uma.ac.ir

^۳ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی. رایانامه: zahirinav@yahoo.com

^۴ - استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی. رایانامه: sh_giti@uma.ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

امروزه، جهان، عرصه‌ی تبادل آموزه‌های فرهنگی است؛ آموزه‌هایی که به اقتضای شرایط زمانی و مکانی هر جامعه به وجود آمده‌اند و همواره در حال تأثیر گذاشتن بر آموزه‌های دیگر و تأثیرپذیری از آنها هستند. در این بین، مقبولیت آموزه‌های فرهنگی یک جامعه در جوامع دیگر، نقش تأثیرگذاری بر افکار عمومی دارد، به شرطی که برخی از این جوامع، بنا به دلایلی، پذیرای فرهنگ غیر باشند. یکی از این آموزه‌های فرهنگی، جنبش فمینیسم است که با هدف احقاق حقوق زنان و رساندن‌شان به موقعیتی بهتر از جوامع غربی _ به طور مشخص از قرن نوزدهم در سه موج _ ظاهر شد و به زودی به هر گوشه‌ای از جهان تسری پیدا کرد. «فمینیسم، نهضتی است که مهم‌ترین هدف آن، رساندن زنان به خواسته‌های ویژه‌شان است که سال‌های سال، بنا به دلایل اجتماعی از آن، بی‌نصیب مانده‌اند» (دوبوار، ۱۳۷۹: ۱۱۹). جامعه‌ی ایرانی از این امر، مستثنی نبوده و در برابر نفوذ اندیشه‌های غربی، مصون نمانده و شاهد رسوخ تدریجی آموزه‌های نوگرایی و نواندیشی بعد از رنسانس بوده است. این جنبش در ایران، بیش از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی در ادبیات و هنر جلوه‌گر شده است و بهتر است تأثیر آن در ادبیات معاصر و بالطبع شعر مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که در ک متفاوت نویسنده‌گان و شعرا از اندیشه‌های نو و ابلاغ آن به خوانندگان در لباسی از کلمات بدیع و آراسته به شیوه‌های نو، تأثیر بسیاری بر افکار عمومی می‌گذارد. در این میان، نقش زنان نویسنده و شاعر تأثیرگذار که خود تحت تأثیر اندیشه‌های فمینیستی، دست به نوآوری زده‌اند، قابل توجه است.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش برآنیم تا به پاسخی برای این پرسش‌ها دست یابیم:

- مهم‌ترین مؤلفه‌های پسا فمینیست کدام است و این مؤلفه‌ها در اشعار معاصر چگونه جلوه‌گر شده است؟
- دیدگاه پسا فمینیستی، چگونه موجب تقویت نسبی انگاری اخلاقی غزل سرایان پُست‌مدرن شده و دست ایشان را برای بیان مسائل اروتیک و غیر اخلاقی باز گذاشته است؟
- هدف از ادبیات اروتیک در غزل پُست‌مدرن چیست و چگونه این شکل از ادبیات در غزل‌سرایی معاصر توانسته نگاهی نقادانه به امور اجتماعی زنان داشته باشد؟

۳-۱- پیشینه‌ی پژوهش

کتاب‌ها و مقالات زیادی به موضوع فمینیسم و زن در شعر معاصر پرداخته‌اند که در نگارش این مقاله، راهگشا بودند؛ هرچند موضوع و نگاه این مقاله، متفاوت بوده، و از جنبه‌ی دیگر به موضوع زن پرداخته است، ذکر برخی از تألیفات مرتبط با این موضوع را به عنوان پیشینه‌ی تحقیق ضروری دانستیم.

- محمود طیب (۱۳۹۴) در کتاب «مدرنیزم و پُست‌مدرنیزم در غزل امروز ایران، با نگاهی نو به غزل فارسی»، آن را در سه دوره‌ی پیش از مدرن، مدرن و پسا‌مدرن مورد بررسی قرار داده و از جهات مختلف نقد کرده است.

- فریده داوودی مقدم و ابوالفضل ذوالفقاری در مقاله‌ی «هویت زن در غزل پُست‌مدرن» (۱۳۹۵) بیشتر به دغدغه‌های زنان، عصیان و اعتراض فمینیستی در غزل پُست‌مدرن، پرداخته است.

- فرح نادری در مقاله‌ی «اندیشه‌ی پُست‌مدرنیسم و جایگاه زنان» (۱۳۹۰) به بررسی ابعاد معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی پُست‌مدرنیسم پرداخته و اصول بنیادی آن را ذکر کرده است.

- مختار ابراهیمی در مقاله‌ی «گرایش فمینیستی در شعر سیمین بهبهانی» (۱۳۹۲) بیشتر به مسائل زنان و وضعیت نابهنجار روحی و روانی زنان پرداخته و آن را بیشتر معلول رفتار نابهنجار مردان دانسته است.

۴-۱- روش پژوهش

این پژوهش بر آن است تا با روش تحلیلی- توصیفی به بررسی غزل پُست‌مدرن از نگاه فمینیستی و پسافمینیستی و مؤلفه‌های این مکاتب بپردازد. همچنین با تحلیل این مؤلفه‌ها و آوردن شاهد مثال از اشعار شعرای معاصر، مسیر شکل‌گیری ادبیات اروتیک را مورد بازبینی و نقد قرار دهد. گردآوری داده‌ها از طریق اسناد کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع معتبر صورت گرفته است.

۲- مبانی نظری

۱-۲- فمینیسم

«واژه‌ی فمینیسم، مُقتبس از لغت Feminine که معادل فرانسوی و آلمانی آن Feminin به معنای زن یا جنس مؤنث از ریشه‌ی لاتینی Femina گرفته شده است» (میشل، ۱۳۷۸: ۱۱). «در زبان فارسی، معادل‌هایی مثل زن‌گرایی، زن‌وری، زن‌نگری و آزادی‌خواهی در نظر گرفته شده است» (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۴). پیدایش این واژه و به کارگیری آن به عنوان جریان و جنبشی جهانی به چند قرن اخیر برمی‌گردد؛ اما تفکرات فمینیستی، قدمتی دیرینه دارد و تاریخ پرپیچ و خمی را سپری کرده است. در دایره‌المعارف علوم اجتماعی آمده: «فمینیسم یا دفاع از حقوق زنان، نهضتی اجتماعی است که هدف آن، احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه‌های فرهنگی، هنری، اقتصادی و اجتماعی برای زنان است»

(ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۱). گستره‌ی زمانی و مکانی که فمینیسم در آن قرار گرفته و تأثیرپذیری آن در این مدّت طولانی از مکاتب دیگر، منشأ مفاهیم متنوع از این جنبش شده است. «فعالیت‌های فمینیستی تا تاریخ ۱۹۲۰ میلادی را می‌توان در قالب نهضت یا جنبش اجتماعی در نظر گرفت؛ اما از ۱۹۷۰ میلادی به بعد، فمینیست‌ها بیشتر به عرصه‌ی نظریه‌پردازی و فرهنگ وارد شدند و رنگ‌وبوی اجتماعی به خود گرفت» (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۷۲-۶۷۱). هرچند با وجود این تنوع، یک هسته‌ی اصلی و مشترک بین گرایش‌های مختلف فمینیستی وجود دارد که عبارت است از: الف) مبارزه با تبعیضی که جوامع مردسالار در هر دوره به گونه‌ای علیه زنان اعمال کرده‌اند. ب) تبعیض و نابرابری که بیشتر به بهانه‌ی تفاوت جنسی صورت گرفته و زنان را از نظر اجتماعی و اقتصادی به موقعیتی نازل‌تر سوق داده است. با ورود به دنیای مدرنیته و احترام خاص آن به انسان و استعدادها و توانمندی‌هایش، صفحه‌ی روشنی در برابر زنان ورق خورد. زنان به عنوان انسان‌هایی صاحب اندیشه و استعدادها، خاص از جهان مدرن خواستار احترامی درخور خود شدند. مکتب لیبرالیسم که بر حقوق فردی تأکید فراوانی داشت، به اندیشه‌های زنان جهت رسیدن به آزادی و حقوق فردی‌شان شتاب بیشتری داد و فضا را برای اعتراضات جنبش فمینیستی بازتر کرد.

گستره‌ی زمانی و مکانی که جنبش فمینیسم در آن قرار گرفته، موجب پیدایش گرایش‌های متعدّد فمینیستی شده است. «تقسیم‌بندی که بسیاری از صاحب‌نظران این مکتب از جمله جگر، تانگ، والبی، ریتزر و وینسنت و ... ارائه داده‌اند، گرایش‌های اصلی فمینیسم را با کمی اختلاف نظر این گرایش‌ها دانسته‌اند: ۱- فمینیسم لیبرال؛ ۲- فمینیسم مارکسیستی؛ ۳- فمینیسم رادیکال؛ ۴- فمینیسم سوسیالیستی؛ ۵- فمینیسم پسامدرن» (مسبریج و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۸).

۱-۱-۲- پسا فمینیسم

با ظهور پُست‌مدرن، مکتب فمینیسم به نقاط مشترکی در آموزه‌های پُست‌مدرن دست یافت و به آن نزدیک شد. نتیجه‌ی این نزدیکی و هم‌اندیشی، تولّد گرایش پسا فمینیستی بود. پسا فمینیسم نیز معتقد است همواره طبقه‌ی مردان بر زنان مسلط بوده و موجب محروم ماندن ایشان از حقوق اجتماعی‌شان شده است؛ با این تفاوت که برخلاف گرایش‌های دیگر فمینیستی، تفاوت‌های جنسیتی را ردّ می‌کند و در این که تفاوت جنسیتی همواره می‌تواند ملاک باشد، تردید می‌کند؛ بنابراین، این نگاه جامعه است که بحث جنس و تقسیم جامعه به زن و مرد را پیش می‌کشد. «نقش‌های مبتنی بر جنسیت طبیعی نیست؛ بلکه مصنوعی و ساخته‌ی دست مردان و در جهت منافع خود آن‌هاست» (هیوود، ۱۳۷۵: ۴۲۸). «پسا فمینیسم، پیشنهادهایی را برای رسیدن زنان به جامعه‌ی آرمانی و مطلوب ارائه می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ورود زنان به بحث علم و اندیشه برای بالا بردن شناخت اجتماعی‌شان، قبول هویتی نسبی و متغیّر برای زنان؛ چراکه به

عنوان تفکری در بطن جریان پُست‌مدرن با هر معنی مطلق مخالف است، توجّه به تفاوت‌های فردی زنان کلّ دنیا» (جگر، ۱۳۷۵: ۴۸). گرایش پسافمینیستی بر اساس تفاوت‌های فردی زنان در هر گوشه از جهان، شکل گرفته است و در آن، سعی شده است به نیازهای عموم زنان با هر نژاد و قومیتی و در هر طبقه و منطقه‌ای پاسخ داده شود؛ بنابراین، دیدن تمامی اقشار و طبقات و قومیت‌ها و نژادهای زنان و توجّه به علائق‌شان برای پسافمینیسم در اولویت قرار دارد. «فمینیسم پُست‌مدرن از متأخرترین گرایش‌های فمینیسم است که تحت تأثیر آموزه‌های پُست‌مدرن شکل گرفته است. جریان مذکور با تأکید بر اصل برابری زنان و مردان، تردید در تفاوت انسان‌ها و به ویژه تفاوت‌های میان زنان، روایت‌های کلان و مفروضات پیشینی مربوط به حقیقت، نفی معرفت‌شناختی و متافیزیکی هویت مدرنیستی بر این باور است که نمی‌توان زن را با قالب مشخصی تعریف نمود و یک ساختار فرهنگی - اجتماعی ثابت برای وی در نظر گرفت» (سجادی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

پسافمینیسم با نگاهی جدید به مسأله‌ی جنسیت، گامی مثبت در این جریان فکری برداشته است و به مخالفت با برتری جنسیتی هر دو طرف می‌پردازد. «پسافمینیسم در برابر نگاه وحدت‌گرایانه‌ی جنسیتی فمینیسم مدرن به مثابه‌ی نوعی خوانش مبتنی بر خشونت زنانه و نگرش جنسیتی چندپاره بر دو پاره بودن واقعیت جنسیتی اصرار می‌ورزد» (گامبل، ۲۰۰۲: ۱۹). پسافمینیسم، جنسیت زن و مرد را کنار هم و با مصاحبت و معاشرت دو طرف مطلوب می‌داند و معتقد است پرداختن به زنان و نظرات و اندیشه‌های آنان به تنهایی، مسیر رسیدن به آرمان‌های کمال‌گرا را هموار نمی‌کند؛ بلکه تنها قبول انسان به عنوان سوژه‌ای مرکب از زن و مرد و قبول مردانگی در کنار زنانگی است که توزیع عادلانه‌ی فرصت‌ها را موجب خواهد شد و به این ترتیب بی‌عدالتی رخت خواهد بست. «فمینیسم نباید به دنبال تولید دانش زنانه یا مردانه باشد؛ بلکه باید مولد دانش جنسیتی باشد تا از یک سو با مقوله‌ی کلیت انسانی هم‌ساز باشد و از سوی دیگر، همگام با جنبش‌های اجتماعی جدید در راستای آزادی و رهایی بخشی نوع انسان حرکت کند» (گلاسبرگ، ۲۰۰۶: ۳۴).

۲-۱-۲- اخلاق پسافمینیستی

اخلاق در فمینیسم، مثل خود این جنبش فکری، دچار کش و قوس‌هایی شده و در هر موجی از آن و هر گرایش فمینیستی، چیزی از آن کم یا مواردی به آن اضافه شده است. در دنیای پُست‌مدرن، همه‌ی امور جهان، نسبی است؛ انسان، هویتی نسبی و متغیّر دارد؛ بنابراین، رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی‌شان هم نسبی و متغیّر است و نمی‌تواند اموری مطلق باشد. پس پُست‌مدرنیسم به عنوان یک جنبش فکری عظیم، هر آنچه را که انسان و اندیشه‌اش، خالق آن است مثل هنر، سیاست، اقتصاد، علم، فرهنگ، اخلاق، هویت و... را امری نسبی می‌داند و مطلق بودن‌شان را نفی می‌کند: «پُست‌مدرنیسم اساساً منطق نفی است و با ردّ هر

بنیان فکری و هر ارزش جاوید و جهانی بر نسبی‌گرایی در همه امور تأکید می‌ورزد. در این راستا هویت به عنوان مهم‌ترین جنبه‌ی شخصیت انسانی، متأثر از نسبی‌گرایی پُست‌مدرنیسم دگرگون شده است» (قبادیان، ۱۳۸۹: ۸۳).

پُست‌مدرن به اخلاق و آموزه‌های اخلاقی نگاهی نسبی دارد؛ چون معتقد است درک و فهم بشر به سرزمین کثرت می‌ماند. پس هر انسانی، دریافت متفاوتی از پدیده‌ها دارد؛ از این رو نمی‌توان حقیقت ثابتی را در جهان به عنوان دستورالعمل اخلاقی ارائه کرد: «نسبی‌انگاران اخلاقی بر این باورند که هیچ یک از اصول و آموزه‌های اخلاقی نمی‌توانند ذاتی و حقیقی باشند؛ چرا که عواملی مثل زمان، مکان، سلیقه، قرارداد، عقل، عرف و شرع می‌تواند در آن تأثیر گذارد؛ و آن را دستخوش تغییر قرار دهد؛ بنابراین نمی‌توان آن را امری مطلق دانست و نسخه‌ای مشابه برای بیمارانش بیچید» (ویلیامز، ۱۹۷۳: ۶۸).

پسا‌فمینیست‌ها با الهام گرفتن از اندیشه‌های پُست‌مدرن و نگاهی نسبی به اخلاق و قوانین آن به اخلاقی محلی و خاص معتقدند و هیچ فراروایت و هنجار اخلاقی جهان‌شمولی را قبول ندارند؛ چرا که معتقدند در قوانین مطلق اخلاقی، تفاوت‌های فردی، قومی، قبیله‌ای و نژادی در نظر گرفته نشده و با توجه به مردم‌محور بودن اخلاق سنتی، حقوق زنان در چنین نگاه مطلق به اخلاق نادیده گرفته شده است. این در حالی است که به اعتقاد ایشان، ارزش‌های اخلاقی از طریق گفت‌وگو قابل کشف و فهم هستند و هر کس آزاد است و حق دارد همان‌طور که فهمیده عمل کند و نباید کسی به خاطر انجام عملی یا سرباز زدن از کاری مورد قضاوت اخلاقی از سوی دیگران قرار بگیرد. از نظر پسا‌فمینیست‌ها، زنان هم به عنوان انسان حق دارند طبق سلائق و علائق خود و شرایط و اقتضای زمان و مکانی که در آن قرار گرفته‌اند، به ارزیابی نیک و بد اخلاقی بپردازند و بدون واژه‌ها از قضاوت جامعه‌ی مردسالار و تابوهای دست و پاگیرش هر عملی که به نظرشان اخلاقی است، آزادانه انتخاب کنند. از نظر پسا‌فمینیست‌ها، این امر که اخلاق، اصول و قواعدی فراتر از انسان است و از پیش برای رساندن وی به کمال تعیین شده است، قابل قبول نیست. این گرایش، تفاوت جنسیتی را بی‌اصل و اساس می‌داند و معتقد است انسان‌ها چه زن چه مرد، حق آزادی انتخاب اعمال اخلاقی را دارند و جنسیت، دلیل خوبی برای تفکیک اعمال اخلاقی نیست.

در واقع در اخلاق پسا‌فمینیستی، آنچه اهمیت دارد، انتخاب افراد است و وظیفه‌گرایی کانتی و مطلق‌گرایی‌های جوامع دینی در آن رد می‌شود. افراد به جای این که به دنبال اطمینان از حُسن و قُبْح کارها باشند، به دنبال اطمینان از این مسأله هستند که در انجام عمل اخلاقی، آزادانه و با آگاهی عمل کرده‌اند یا نه. پسا‌فمینیست‌ها با این باور که زنان، شأن و توانایی رشد اخلاقی مثل مردان را دارند و برای این کار مجبور نیستند به چگونگی پوشیدن، چگونگی حرف زدن، چگونگی در جامعه ظاهر شدن و ... دقت کنند و از

قضاوت‌های جامعه هراس داشته باشند، خواستار حذف مرجعیت انحصاری مردان در تشخیص و قضاوت نهایی اخلاقی شدند (رودگر، ۱۳۹۴: ۱۶۹-۱۷۰).

۳- تحلیل داده‌ها

۳-۱- فمینیسم و پسافمینیسم در شعر معاصر ایران

فمینیسم، مکتبی غربی و ساخته و پرداخته‌ی اندیشه و تمدن غرب است. این جنبش فکری، محدود به یک قسمت از دنیا نیست؛ بلکه توانسته مرزها را درنوردد و خود را به هر کجایی از جهان برساند. از آنجایی که مکاتب فلسفی از جمله فمینیسم، رویکردی عامه‌فهم ندارد و تنها افراد صاحب‌نظر بر فهم پیچیدگی‌های آن قادرند، هر چند فمینیسم به جوامع بی‌شماری از جمله ایران وارد شده است، نتوانسته در بیشتر این جوامع به عمق بافت فرهنگی مردم نفوذ پیدا کند و عملاً تأثیری که بر جا گذاشته است، زیاد ملموس نیست و بیشتر در حد نظریه باقی مانده است. «این جنبش در جامعه‌ی ایرانی، فعالیت خود را از اواخر قرن نوزدهم و در پی نفوذ فرهنگ مدرنیسم آغاز کرد. اگر قرار باشد با رویکرد جامعه‌شناسی - تاریخی به این موضوع نگاه شود، بهترین دوره، همان دوره‌ی مشروطه خواهد بود؛ هر چند بیشتر مبارزات زنان این دوره، رنگ و بوی ضد استعماری دارد. و بعد از آن به تدریج نگرش انتقاد از سنت رواج یافت؛ اما آن چنان که باید نتوانست زمینه را برای مطالبات کامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... زنان فراهم کند» (طیب، ۱۳۹۴: ۴۶۸).

در واقع فرهنگ و بافت دینی جامعه‌ی ایرانی از بسیاری جهات فمینیسم غربی را در تعارض با خود دیده و آن را طرد کرده است. این امر سبب شد نوع دیگری از گرایش فمینیستی به نام فمینیسم اسلامی در جامعه‌ی ایرانی رشد و اشاعه پیدا کند که البته تا حدودی هم توانسته به اهداف خود نزدیک شود. «پسوند اسلامی، پس از واژه‌ی فمینیسم، نشانگر تفسیری فمینیستی از اسلام است نه تلاش برای دفاع از حقوق زنان بر اساس آموزه‌های اسلامی؛ پس فمینیسم اسلامی، اصطلاحی است که در سالیان اخیر به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی از کشورهای اسلامی، همچون ایران، جایی برای خود باز کرده است» (منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۱۷).

هنر شاعری شعرا و قدرت نویسندگی مؤلفان، باعث گردید فمینیسم برای اشاعه‌ی آموزه‌های خود، حوزه‌ی شعر و ادبیات را برگزیند؛ چرا که ایشان با بهره‌گیری از هنر خود و به زبانی رساتر و شیواتر می‌توانند پرده از اجحاف‌های مبهم و گنگ تاریخی که زنان را زیر دست مردان ساخته است، بردارند. پس برای درک درست آموزه‌ها و تعالیم فمینیستی در یک جامعه، بهتر است ابتدا ادبیات آن جامعه مطالعه شود. غزل‌سرایی معاصر در جهت بازتاب اندیشه‌ها و تفکرات دنیای پُست‌مدرن و بالطبع جنبش پسافمینیسم، وارد مرحله‌ی جدیدی شد و شعر پُست‌مدرن متولد شد. در غزل پُست‌مدرن، چهره‌ی واقعی زنان از هر طبقه و گروهی با انواع هویت‌ها، دغدغه‌ها، نگاه‌های متفاوت به مسأله‌ی اخلاق و... انعکاس یافته است. این شعر به عنوان زبان

گویای زنان در هر موقعیتی از جامعه‌ی فعلی ایرانی به دنبال این است که دیگر زنان در قیدوبند قوانین محدودکننده‌ی تاریخ و اجتماع مردانه‌ی حاکم نباشند و به جای آن به دنبال تجربه‌های مُبهمی باشند که سالیان دراز با آن بیگانه بوده‌اند. با ورود شعر به مرحله‌ی پُست‌مدرن، نگاه به مسائل و مشکلات زنان هم شکل تازه‌ای به خود گرفت و افکار شاعران بیشتر در تضاد و تقابل با قوانین سنتی، کلیشه‌ای و تعصبی زنان قرار گرفت. البته با وجود نوآوری‌های شاعران در بیان اندیشه‌های فمینیستی و پسا‌فمینیستی، تعداد زنانی که بتوانند گرایش‌های فمینیستی خود را آشکارا و بدون هیچ واژه‌های بیان‌کننده، بسیار اندک است.

در دهه‌ی چهل، فروغ، اشعارش را بر اساس اندیشه‌های فمینیستی بنا کرد. او از نگاه یک زن به جهان نگرست و اشعاری سرود که بیت بیتش گواهی می‌دهد شاعر آن به دنبال احیای روح زن است. فروغ، عصیان می‌کند؛ عصیانی که به زنان، جرأت ابراز وجود می‌دهد. بعد از او، سیمین بهبهانی به اعتراض‌های فمینیستی دست می‌زند. در دهه‌ی پنجاه هم برخی از شعرای زن توانستند به اندیشه‌های مدرن پردازند و حیات سیاسی - اجتماعی مردم جامعه‌شان را به چالش بکشند؛ هرچند نگاهی انتقادی به شرایط بد زنان جامعه‌شان نداشتند. در دهه‌ی شصت، شاعران به اندیشه‌های فمینیستی، واکنش چندانی نشان نمی‌دهند و بیشتر سعی می‌کنند درد و رنج‌های زندگی خصوصی خود را به تصویر بکشند. شعرای برجسته‌ی دهه‌های هفتاد، هشتاد و نود، تحت تأثیر حال و هوای جهان آن روزها که درگیر فراز و فرود اندیشه‌های فلسفی شده بود، همچنین اندیشه‌های پُست‌مدرنی قرار گرفتند و با نگرشی متفاوت از دهه‌های گذشته به امور جهان از جمله مسأله‌ی زنان پرداختند و با اقبال انبوه مخاطبان هم رو به رو شدند. آن‌ها توانستند با زبان شعر به ذات زندگی زنان این عصر، نزدیک‌تر شوند و مشکلات زنان و دختران جوان را ملموس‌تر نشان دهند.

۱-۱-۳- نقد نگاه اروتیکی به زن با رویکرد نسبی‌انگاری اخلاقی در غزل پُست‌مدرن

از آنجایی که جامعه‌ی مردسالار و سنتی، زنانی را با اخلاق معرفی می‌کرد که کمتر دیده شوند، کمتر بگویند، کمتر بخندند و زیبایی‌های جسمی و رفتاری‌شان، معاشقه‌هایشان، خلوت‌هایشان دور از چشم اغیار باشد، بیان تجربه‌های عاشقانه، مخصوصاً جنبه‌های جسمانی و اروتیک عشق، یک رفتار غیر اخلاقی برای زنان محسوب می‌شد؛ اما فمینیسم و به دنبال آن، پسا‌فمینیسم با نگاهی متفاوت به امور زنان، چنین باوری را رد کرد و با ساختگی دانستن آن، اختصاص بعضی رفتارهای اخلاقی به زنان را نوعی زورگویی مردانه عنوان نمود و به مخالفت با آن برخاست. در این میان، سهم شاعران معاصر که با الهام گرفتن از اصل نسبی بودن اخلاق در دنیای پُست‌مدرن و با اعتقاد به اصل آزادی و آگاهی در انتخاب اعمال اخلاقی در جنبش پسا‌فمینیستی، زنان را در انتخاب رفتارهای خود آزاد می‌دانستند و با تحمیل رفتارهای اخلاقی به صورت مطلق با آنان مخالفت کردند، نباید نادیده گرفته شود. این نگاه خاص، باعث شد یکی از موتیف‌های مکرر در شعر پُست‌مدرن پرداختن به مسائل اروتیک و باب شدن ادبیات اروتیک شود.

فروغ فرخزاد جزء اولین زنانی است که شعر اروتیک را با جرأت و جسارت سرود. او توانست از حصار سکوت به عنوان رفتار اخلاقی زنانه بیرون آید و این تابوی اخلاقی را بشکند؛ احساسات درونی و شخصی‌اش را در لابه‌لای اشعارش فریاد بزند. اشعار فروغ، این شجاعت را به زنان داد تا از هر آنچه تا امروز با نام رفتار ضد اخلاقی پنهان کرده بودند، سخن بگویند؛ طوری که کلام‌شان، عطر و بوی زنانه داشته باشد. فروغ، زنان را از سهم اخلاقی‌شان که سال‌های سال از آن‌ها دریغ شده و تمام و کمال در اختیار جامعه‌ی مردانه قرار گرفته بود، باخبر کرد. در این شعر، وی با خرده‌گیری از عبادت ریایی، ارزشمندی گناه معترف را فریاد می‌زند و این دلیل محکمی بر نسبی‌انگاری او در رفتارهای اخلاقی است و او را در رده‌ی نسبی‌گرایان اخلاقی نتیجه‌گرا قرار می‌دهد:

بر روی ما نگاه خدا خنده می‌زند / هرچند ره به ساحل لطفش نبرده‌ایم / زیرا چون زاهدان سیه‌کار
خرقه‌پوش / پنهان ز دیدگان خدا می‌نخورده‌ایم / پیشانی از ز داغ گناهی سیه شود / بهتر ز داغ نماز از سر ریا /
نام خدا نبردن از آن به که زیر لب / بهر فریب خلق بگویی خدا خدا / ماییم... ما که طعنه‌ی زاهد شنیده‌ایم /
ماییم... ما که جامعه‌ی تقوی دریده‌ایم / زیرا درون جامه بجز پیکر فریب / زاین هادیان راه حقیقت ندیده‌ایم /
آن آتشی که در دل ما، شعله می‌کشید / گر در میان دامن شیخ افتاده بود / دیگر به ما که سوخته‌ایم از شرار
عشق / نام گنهکاره‌ی رسوا! نداده بود / بگذار تا به طعنه بگویند مردمان / در گوش هم حکایت عشق مدام ما /
«هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما» (فروغ، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۵).

فروغ با گستاخی از گناه گفت؛ از خلوت‌های شبانه‌اش تعریف کرد و با شکستن حصار سنت، قبح اخلاقی از عشق و معاشقه گفتن را برای زنان از بین برد؛ آن هم در دوره‌ای که جایگاه زنان، پشت پرده‌ها بود و با چارقد و چادر در ملأ عام، حق حضور داشت. فروغ با شعر گناه، نگاه مطلق اخلاق سنتی به زنان را متزلزل کرد و با نگاهی نسبی به آن، انتخاب و درک افراد را ارج نهاد:

«گنه کردم گناهی پر ز لذت / در آغوشی که گرم و آتشین بود / گنه کردم میان بازوانی / که داغ و کینه جوی و آهنین بود» (همان: ۱۱۰).

فروغ بر اخلاق دیکته شده‌ی مردان می‌شورد و به این حقیقت که زنان، هویت اخلاقی مستقلی از مردان‌شان دارند و طفیلی آن‌ها نیستند، در شعر خود، جامه‌ی عمل می‌پوشاند. وی، دیوار باورهای اخلاقی نظام مردانه‌ای را که در برابر اندیشه‌های تابناک زنان، آگاهی و آزادی انتخاب‌شان تاب استقامت نداشت، فرو می‌ریزد و برتری اخلاقی زن را در بیت اشعارش فریاد می‌زند:

«باز هم قلبی به پایم افتاد / باز هم چشمی به رویم خیره شد / باز هم در گیرودار یک نبرد / عشق من بر
قلب سردی چیره شد / باز هم از چشمه‌ی لب‌های من / تشنه‌ای سیراب شد، سیراب شد / باز هم در بستر
آغوش من / رهروی در خواب شد، در خواب شد / بر دو چشمش دیده می‌دوزم به ناز / خود نمی‌دانم چه

می‌جویم در او / عاشقی دیوانه می‌خواهم که زود / بگذرد از جاه و مال و آبرو / او شراب بوسه می‌خواهد ز من / من چه گویم قلب پر امید را / او به فکر لذت و غافل که من / طالبم آن لذت جاوید را / من صفای عشق می‌خواهم از او / تا فدا سازم وجود خویش را / او تنی می‌خواهد از من آتشین / تا بسوزاند در او تشویش را / او به من می‌گوید ای آغوش گرم / مست نازم کن که من دیوانه‌ام / من به او می‌گویم ای نا آشنا / بگذر از من، من ترا بیگانه‌ام / آه از این دل، آه از این جام امید / عاقبت بشکست و کس رازش نخواند / چنگ شد در دست هر بیگانه‌ای / ای دریغا، کس به آوازش نخواند (همان: ۲۶-۲۷).

فروغ به زنان جرأت می‌دهد تا فقط نقش مادر باخلاق و مَخدومِ مهربان و وفادار را بازی نکنند و از نقش‌های دیگری هم که جامعه‌ی مردانه به آنها داده‌اند و جلوی دهان‌شان را گرفته‌اند و به بهانه‌ی اخلاق و اداری به سکوت‌شان کرده‌اند، سخن بگویند و این گستاخی در بیان را از خود آغاز می‌کند. نگاه فمینیستی و در کنار آن، نسبی انگاشتن امور اخلاقی، دست این شاعر پُر قدرت را برای بیان احساسات اروتیک باز گذاشته است:

«یاد آر آن زن، آن زن دیوانه را که خفت / یک شب به روی سینه‌ی تو، مست عشق و ناز / لرزید بر لبان عطش کرده‌اش هوس / خندید در نگاه گریزنده‌اش نیاز / لب‌های تشنه‌اش به لب‌ت داغ بوسه زد / افسانه‌های شوق تو را گفت با نگاه / پیچید همچو شاخه‌ی پیچک به پیکرت / آن بازوان سوخته در باغ زرد ماه / هر قصه‌ای ز عشق که خواندی به گوش او / در دل سپرد و هیچ ز خاطر نبرده است / درد را دگر چه مانده از آن شب، شب شگفت / آن شاخه، خشک گشته و آن باغ، مُرده است (همان: ۲۸-۲۹).

شاید فروغ هم مطمئن است که نخواهد توانست به تنهایی در برابر سنت‌ها و باورهای اخلاقی گذشته‌ای که بیشتر دست‌وپاگیر زنان شده بایستد؛ اما سعی می‌کند با قربانی کردن خود در مسلخ آزادیخواهی، نگاه منفور جامعه را به جان بخرد؛ او به جای فریاد برابری زن و مرد یا برتری زن، دیدگاه‌های زن‌محور خود را در حمایت از هویت زنان محروم جامعه‌اش، بیشتر در لباس تجربیات عاشقانه‌ی خود نشان می‌دهد. او، هیچگاه از گفتن، ناامید نمی‌شد تا شاید روزی زنی در این کره‌ی خاکی، عشق حقیقی را دریابد و به سبب جنسیت و جسمش، محکوم به عقاید متروک نباشد:

... اکنون نزدیک تر بیا / و گوش کن / به ضربه‌های مضطرب عشق / ... من در پناه شب / دیوانه‌وار فرو می‌ریزم / با گیسوان سنگینم، در دست‌های تو / و هدیه می‌کنم به تو گل‌های استوایی این گرمسیر سبز جوان را / با من بیا / با من به آن ستاره بیا / نه آن ستاره‌ای که هزاران هزار سال / از انجماد خاک، و مقیاس‌های پوچ زمین دورست. / و هیچ کس در آنجا / از روشنی نمی‌ترسد / من در جزیره‌های شناور به روی آب نفس می‌کشم / من در جستجوی قطعه‌ای از آسمان پهناور هستم / که از تراکم اندیشه‌های پست، تهنی باشد / با من رجوع کن / با من رجوع کن / به ابتدای جسم / به مرکز معطر یک نطفه / به لحظه‌ای که از

تو آفریده شدم / با من رجوع کن / من ناتمام مانده‌ام از تو / اکنون کبوتران / در قله‌های پستان‌هایم / پرواز می‌کنند اکنون میان پیلای لب‌هایم / پروانه‌های بوسه در اندیشه‌ی گریز فرو رفته‌اند / اکنون / محراب جسم من / آماده‌ی عبادت عشق است / با من رجوع کن / من ناتوانم از گفتن / زیرا که دوست می‌دارم / زیرا که «دوستت می‌دارم» حرفیست، / که از جهان بیهوشی‌ها / و کهنه‌ها و مکررها می‌آید / با من رجوع کن / من ناتوان از گفتن / بگذار در پناه شب، از ماه بار بردارم / بگذار پر شوم / از قطره‌های کوچک باران / از قلب‌های رشد نکرده / از حجم کودکان به دنیا نیامده / بگذار پر شوم / شاید که عشق من / گهواره‌ی تولد عیسی دیگری باشد (همان: ۲۹۰-۲۹۳).

بعد از فروغ، اشعار فمینیستی و نگاه نسبی به امور جاری انسانی از جمله اخلاق در شعر سیمین بهبهانی، قابل لمس است؛ هرچند اندیشه‌های فمینیستی در اشعار سیمین، نسبت به فروغ، گام‌های محتاطانه‌ای در عدول از قوانین سنتی برداشته:

«دانست چو با او به شکایت سختم هست / برجست و به یک بوسه‌ی شیرین دهنم بست / چون شرم ز عریان شدنم در بر او بود / شد اخگر سوزنده و بر پیرهنم جست» (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

البته گاهی سیمین هم در عبور از خط قرمزهای اخلاق سنتی جسور بود، و در بروز احساسات پنهانی و فاش رازهای زنانه، شهامت به خرج می‌داد:

«شب چون هوای بوسه و آغوش می‌کنی / دزدانه جام یاد مرا نوش می‌کنی / عریان ز راه می‌رسم و پیکر مرا / پنهان به بوسه‌های گنه جوش می‌کنی» (همان: ۳۰۲).

در شعر نغمه‌ی روسپی سیمین، هویت پنهانی را که جامعه‌ی مردانه به دلایل متعدد از زنان آفریده و بعد برای حفظ ظاهر طرد کرده و علنی کردنش را غیر اخلاقی دانسته است، چنان ترسیم می‌کند و چنان به توصیفش می‌پردازد که گویی به گونه‌ای کار این قشر را توجیه می‌کند. شاید سیمین هم بر این باور است که این زنان هم دلایل خود را برای انجام چنین رفتاری دارند و نباید با نگاهی مطلق قضاوت شوند؛ شاید هم از نظر او، جامعه‌ی مردمحوری، محکوم است که از یک سو خود تقاضای عرضه‌ی چنین کالایی را داشته و از سوی دیگر، نام ضد اخلاق برایش گذاشته است؛ چرا که در ابتدای شعر، زن، خود به دنبال ظاهرسازی است تا هویت اصلی و غمگین خود را با آراستن صورتش پنهان کند و کاملاً هویدا است که ناخواسته و بنا به دلایلی به این کار تن می‌دهد. به هر حال، این هم خود دلیل بر نگاه نسبی این شاعر به اخلاق است. از نظر سیمین، گاهی برخی شرایط زمانی و مکانی، انسان را وادار به انجام کاری می‌کند که ممکن است قبلاً خودش هم آن را غیر اخلاقی می‌دانسته است؛ اما با توجه به شرایط فعلی اش، آن را اخلاقی بداند و علی‌رغم نگاه قهری جامعه به او و عملی که مرتکب شده، به انجام آن مبادرت ورزد. آنچه

که این شاعر به دنبال آن است، اثبات منصفانه نبودن قضاوت مطلق در مورد افعال اخلاقی و غیر اخلاقی افراد است که با توجه به اقتضائات و شرایط متفاوت‌شان، اموری نسبی و متغیر هستند:

«بده آن قوطی سرخاب مرا / تا زخم رنگ به بی‌رنگی خویش / بده آن روغن، تا تازه کنم / چهره پژمرده ز دلتنگی خویش / بده آن عطر که مشکین سازم / گیسوان را و بریزم بر دوش / بده آن جامه‌ی تنگم که کسان / تنگ گیرند مرا در آغوش / بده آن تور که عریانی را / در خمّش جلوه دو چندان بخشم / هوس‌انگیزی و آشوب‌گری / به سر و سینه و پستان بخشم / بده آن جام که سرمست شوم / به سیه‌بختی خود خنده زخم / روی این چهره‌ی ناشاد غمین / چهره‌ی شاد و فرینده زخم / وای از آن هم‌نفس دیشب من / چه روانگاه و توان‌فرسا بود / لیک پرسید چو از من، گفتم: / کس ندیدم که چنین زیبا بود! / وان دگر همسر چندین شب پیش / او همان بود که بیمارم کرد: / آنچه پرداخت، اگر صد می‌شد / درد، زان بیشتر آزارم کرد / پر کس بی‌کسم و زین یاران / غمگساری و هواخواهی نیست / لاف دل‌جویی بسیار زنده / لیک جز لحظه‌ی کوتاهی نیست / نه مرا همسر و هم‌بالینی / که کشد دست وفا بر سر من / نه مرا کودکی و دل‌بندی / که برد زنگ غم از خاطر من / آه، این کیست که در می‌کوبد؟ / همسر امشب من می‌آید! / وای، ای غم، ز دلم دست بکش / کاین زمان شادی او می‌باید! / لب من - ای لب نیرنگ فروش / بر غمم پرده‌ی از راز بکش! / تا مرا چند درم بیش دهند / خنده کن، بوسه بز، ناز بکش» (بهبهانی، ۱۳۷۱: ۱۱-۱۰).

رفته رفته با ورود اندیشه‌های پُست‌مدرن به شعر و ادبیات، نگرش شعرا نسبت به مسائل فمینیستی، هویت زنان و اخلاق زنانه و... تغییر قابل توجهی کرد؛ به گونه‌ای که جنبه‌ی اروتیک اشعار پُست‌مدرن به مراتب پررنگ‌تر از قبل شد. طوری که از توصیف رابطه‌ی زن و مرد و آوردن جنبه‌های اروتیک آن، هیچ واهمه‌ای ندارد. در واقع شاعران پُست‌مدرن، دنیای شکننده‌ی زنان را که هر دم مورد حمله‌ی تابوهای جامعه‌ی مردانه قرار می‌گیرد، به تصویر می‌کشند:

«یک داستان شروع زن و مردی لای کتاب‌های پلاسیده / دو غار در کوه ورم کرده، دو اتفاق در پی افتادن / یک راه گیج و محو شده در متن، دو شانه، یک ردای پلاسیده / دو صندلی کمی به عقب رفتند و بعد از آن شدند زن و مردی / مرد از شروع قصه سخن می‌گفت، / زن بر لبش پلای پلاسیده که / داستان به صفحه‌ی بعدی رفت فصلی که توی غار رقم می‌خورد. / پژواک ناله بود که تا لغزید در لای آن کجای پ / لاسیده / خفاش‌های باکره رم کردند / یک قطره اتفاق زمین افتاد و متصل شدند به همدیگر... / زن دست می‌کشید به متن مرد و مرد در تصور یک زن بود / یک زن که تن ندارد و می‌رقصید بر روی ساق‌های پلاسیده... / زن گفت: شعر حاصل وحشت‌هاست عصیان دردهای غرورانگیز / شیطان کوچکی است که می‌رقصد در ذهن واژه‌های پلاسیده...» (سجّادی، ۱۳۸۷: ۷۶).

گاهی شاعر پسا فمینیست، بی‌پرواست و زن را با واژه‌هایی توصیف می‌کند که از نظر اخلاقی، مقبول باور جمعی جامعه‌اش نیست؛ البته این قبح یا ظاهری است و جامعه‌ی مردسالار در اصل خواهان آن است و فقط خود را زیر نقابی از اخلاق و ضد اخلاق پنهان می‌کنند و شاعر قصد پرده برداشتن از این راز را دارد:

«... شعر توی اینترنت مثل زن توی ویت‌ن است. / تماشا نیست؛ اما نمی‌توان، نمی‌شود، لذت از آن برد یا ببرم...» (شنطیا، ۱۳۸۶: ۶).

نمونه‌ای عریان‌تر و گستاخانه‌تر از شاعری دیگر که در آن، نگاه اجتماع به زن به عنوان کالای مصرفی، مورد نقد قرار گرفته است؛ اجتماعی که در آن زن از قدرت اختیار بی‌بهره مانده است و حتی فرشته‌ها هم، از نگاه غیر اخلاقی مردان در امان نیستند:

«از بین فیلم‌نامه‌ی دیروزهای من / یک صحنه را برای تو بازی / ر من بخواب / احمق که درک می‌کنمت مثل زن بخواب / ... حتی فرشته‌های زنا کرده آمدند / توی سیاه چال تنش پا به پای تو...» (صحراپی، ۱۳۸۶: ۳۳).

تحمیل قوانین و قواعد اخلاقی خشک و مردانه از یک سو و طرد زنان از جایگاه واقعی‌شان در جامعه از سوی دیگر، آن‌ها را گرفتار نوعی از بی‌هویتی، حیرانی و تنهایی کرده و باعث شد، آن‌ها برای رهایی از اضطراب، دلواپسی و تنهایی دست به کارهایی بزنند که دیده شوند. حال ممکن است برای دیده شدن به آغوشی نه در حد و شأن خود پناه ببرند؛ یا با آراستن غیر معمول خود به زینت‌های مختلف خودنمایی کنند. شاعر پسا فمینیستی با به تصویر کشیدن یک صحنه‌ی مشابه از قضاوت و داوری اخلاقی زن به وسیله‌ی مرد و سیر نگاه مرد به او در سه دوره‌ی مختلف، سخن می‌گوید و قضاوت‌های مختلف را به تماشا می‌نشیند. در واقع شاعر می‌خواهد اثبات کند در دنیای پُست مدرن جریان فمینیسم، موج دیگری به نام پسا فمینیسم برداشته که در آن، تفاوت جنسیتی رد شده و منجر به نوع جدیدی از روابط مرد و زن شده است:

پدرم رفت داخل خانه / پدرم دید مادرم را با ... / بعد، شب بود و حرکت چاقو / خون مامان و گریه‌ی بابا / مادرم سنگ قبر گمنامی ست / مادرم هرزه بود، یک زن بد! / پدرم سمبل شرافت بود! / پدرم ماند توی حبس ابد / داخل خانه رفتیم و دیدم / زن خود را کنار مرد جوان / بعد، دعوا و فحش بود و کتک / زنم و گریه پیش یک چمدان / از تمامی خاطرات بدم مانده یک عکس روی میز اتاق / بچه‌ای با لباس‌های کثیف / جای امضای برگه‌های طلاق / پسر رفت داخل خانه / دید مردی نشسته پیش زنش / دید لبخند می‌زنند به هم / دید که دست می‌کشد به تنش / پسر با زنش معاشقه کرد / جلوی چشم‌های عاشق مرد / بعد هم از حضور سرزده‌اش / داخل خانه، عذرخواهی کرد! (موسوی، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۳).

البته ناگفته نماند این نسبی‌انگاری در کنار دادن آزادی به انسان‌ها، امیال گذرا و ضعیفی را در روابط زن و مرد باعث شده که دنیای پُست‌مدرن به دنبال رفع آن و یا محکم کردن پایه‌های این روابط نیست. شاعران پُست‌مدرن با تأثیر گرفتن از این دیدگاه به نقد روابط گذرا و سطحی زن و مرد می‌پردازند؛ ولی هیچ کدام از مصداق‌های این روابط را محکوم نمی‌کنند. آن‌ها در بیان این تجربیات از گفتن رکیک‌ترین واژه‌ها ابایی ندارند. شاید سرمنشأ این همه دقت در توصیف این روابط، - که گاهی ضرورتی هم ندارد، - همان نگاه پسا‌فمینیستی باشد که می‌خواهد جامعه‌ی انسانی را متوجه این امر کند که تفاوت‌های جنسیتی دیگر مفهومی ندارند:

«زن رفت زیر دوش خودش را شست / آن قدر شست و شست که رنگش رفت / آن قدر که بهارِ تروتازه از چشم‌های سبز و قشنگش رفت / آن قدر شست روی دوتالِب را / آن قدر شست باسن و گردن را / سایید پوست را و پر از خون شد / تا گم کند خطوط تن من را / زن، خسته بود از همه‌ی دنیا / از غربتی که زندگی‌اش می‌کرد / بغض گذشته توی گلویش بود / می‌خواست که جدا شود از این مرد / من، جای چند بوسه نبودم که / با گریه توی چاه بیندازد / یا یک جنین که با دو سه تا دارو / حتی پس از دو ماه بیندازد / من خاطرات رفتن از مرزم / حسّی که غیر قابل تکرار است / خوابیده‌ایم باهم و تنها هم / یک عمر ترس و دلهره بیدار است / یک عمر گریه کرده در آغوشم / در خاطرش دو چشم ترم مانده / زخمی عمیق در حافظه‌اش دارد / زخمی عمیق توی سرم مانده / زن، زیر دوش رفت و خودش را شست / آن قدر شست و شست که ماهم شد / آن قدر شست و شست که فهمیدم / من هیچ وقت پاک نخواهم شد.» (اختصاری، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۹).

هیچ زن و مردی با تکیه‌ی صرف بر خود قادر به ادامه نیست؛ چرا که انسان، موجودی اجتماعی است. پسا‌فمینیسم، معتقد است مردان و زنان هرچه قدر هم که زیرک باشند، تنهایی، احساس امنیت را از آنان می‌گیرد و گرفتار ناامیدی‌شان می‌کند. در عوض، کنار گذاشتن تفاوت‌های جنسیتی، آن‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کند و موجب آرامش‌شان می‌شود. پس نگاه جنسیتی به زنان و پس راندن‌شان از مواضع اجتماعی به ضرر جامعه‌ی مردان خواهد بود. شاعر پُست‌مدرن با دیدگاه پسا‌فمینیستی، نگاه یک‌سویه‌ی مردان را ردّ می‌کند و معتقد است نباید به زنان، نگاهی ابزاری و صرفاً اروتیک داشت؛ طوری که تنها غرض نزدیکی به آنان صرفاً لذّت‌جویی باشد:

«لختیده‌ام فسیل بینی از عاشقی / لختیده‌ای که جان مرا تازه‌تر کنی / این رخت‌ها کثافت محضند حول تن / این چرک‌ها که فاصله‌ی بوسه‌مند / دیوار حائلند میان دل و لب / این مرزها که با لبم و ... جات دشمنند / این مرزها که حس تغزل نمی‌دهند / این مرزها که جنسیت را مشخصند / این مرزها که رنگ سیاهی گرفته‌اند / یک قطره‌اند و در دل دریا مشخصند / این مرزها که نام تو را تن گذاشتند / این مرزها که

آن طرف وجه اصلی‌ات / در پیش چشم شاعر بهمن گذاشتند / این مرزها دوام ندارند واهی‌اند / این کوه‌ها قوام ندارند، کاهی‌اند.» (صحرائی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

گرایش‌های پسافمینیستی در غزل پُست‌مدرن از یک‌سو به بیان لزوم آزادی زنان در بیان احساسات و روابط‌شان اشاره دارد و از سوی دیگر اشاره به تداوم اضطراب در دنیای زنان، نگاه ابزاری جامعه‌ی مردان به زنان و قضاوت رفتارهای انسان‌ها با محک اخلاق مطلق و سنتی دارد؛ این بدان معناست که این شعر دیگر نه ظرفیت اخلاق سنتی را دارد و نه در بطن فرهنگ تازه‌ای که ساخته‌ی دنیای پُست‌مدرن است، جا می‌گیرد. در واقع در شعر پُست‌مدرن هنوز قدمی قابل قبول در راستای اهداف پسافمینیستی برداشته است و تعارضی مشهود بین خواسته‌های زنان و کوتاهی جامعه در برآوردن این نیازها وجود دارد. در این شعرها هنوز زنان به خاطر زنانگی‌شان محدود و محصور دنیای مردان هستند و هنوز نیمه‌ی مکمل‌شان را نیافته‌اند. گویی بین انسان‌هایی از جنس برف و آهن گرفتار شده‌اند:

«مترو، پیاده‌رو، اتوبان... انفجار تن / در این معادلات مزخرف کجاست «من»؟ / اسلام و غرب، راه فروید و مطهری / طرفی نبسته‌اند برای نجات زن / صنعت، بلوغ، تکنولوژی، ارمغان قرن / علم نانو، فضا، ژنتیک، وسعت نفس / ماشین ظرف / شوی چه راحت که می‌کند / زن را / خری / دنش به شما واجب است و بس / وقتی که این جهان «مد» و «درن» می‌رود / {یعنی کمی پز الکی با کمی الکی!} / دارد همیشه سمت سقوط و به سوی سقط / یعنی جها و نون بزرگش زده کپک / مادر (بهشت) زیر دو پایش لباس چرک / معشوقه هم به معنی سکسی بدون رحم / مترو نشسته در من و هی فکر می‌کند / بعد از گذشت این همه از عمر و رشد فهم / «اقدس» هنوز هرزه‌ی یک «فیلم فارسی» است / مرجان و داش آکل قصه... {که توی کف!} / کبری هنوز در «ت» ی تصمیم جازده است / سارا هنوز یار دبستانی... بخف!» (همان: ۱۳۹).

شاعران پُست‌مدرن در دفاع از آزادی زنان با شکستن حریم‌ها و ساختگی دانستن‌شان به تصویرسازی از جنبه‌های جسمی و جنسی عشق می‌پردازند. آن‌ها با بحث از خلوت‌هایشان، تابوهای عرفی و اجتماعی را که سال‌های سال در یک جامعه ریشه دوانده به سخره می‌گیرند و به بازی گرفته شدن عشق و محبت واقعی زنان در روابط سست و آنی عاشقانه‌ی امروزی را محکوم می‌کنند؛ چراکه در باور ایشان، این مرد است که بابتی وفایی باور زن به عشق را خدشه‌دار می‌کند و اگر بنا بر قضاوت اخلاقی باشد، این رفتار به مراتب غیراخلاقی‌تر از آن است که یک زن بخواهد از احساساتش بگوید یا آن احساسات را در مکانی عمومی نسبت به کسی که دوست دارد نشان دهد؛ از این رو با گستاخی هرچه تمام به بیان آن می‌پردازند و تجربیات خود را توصیف می‌کنند که این خود نشان‌گر شکسته شدن باروی محکم اخلاق سنتی در این گونه از شعر است، مخصوصاً زمانی که زیر این اشعار نام زنی درج شده باشد:

«آقا بیا و یک سر سوزن... یواشکی / من را ببوس در ته معدن... یواشکی / این روزها که پشت سرم حرف می‌زنند / این عابران ساده و کودن... یواشکی / از دختری که خیره شد از پشت شیشه‌ها / به چشم‌های آبی و روشن یواشکی / از دختری که روی تنت راه می‌رود / و می‌مکد دوباره و عمدآ... یواشکی / دست تو را گرفته به دستان کوچکش / در تو خلاصه می‌شود این زن یواشکی» (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۸).

۴- نتیجه‌گیری

گرایش پسا‌فمینیستی در جریان پُست‌مدرن با هدف نفی تفاوت جنسیتی و اثبات حق آزادی و آگاهی زنان، باورهای سنتی و اصول اخلاق سنتی را تابوهای ساخته‌ی ذهن جامعه‌ی مردسالار معرفی می‌نماید و به رد آن قیام می‌کند. نگاه نسبی به اخلاق در غزل پُست‌مدرن باعث شکسته شدن تابویی به نام عشق و پرداختن به جنبه‌ی جنسی و جسمانی آن از سوی زنان شاعر شده است؛ تابویی که حتی سخن گفتن از آن ضد اخلاقی محسوب می‌شود، چه رسد به این که تجربه‌ی شخصی فرد هم باشد. غزل پُست‌مدرن به زنان هم جرأت داد تا با ذکر موارد اروتیک از حصارِ که عرف و سنت به نام اخلاق دورشان کشیده بود، خود را برهانند؛ هرچند این رهایی گاهی به همین اشعار ختم می‌شود و در عالم واقع مصداق نمی‌یابد.

اشعار پُست‌مدرن با اندیشه‌های پسا‌فمینیستی در تلاش است تا زنان را برای طی خردمندانه‌ی مسیر زندگی بسازد و در برابر نگاه سخیف جامعه به آنان بایستد. در واقع شعر معاصر فارسی، قاعده‌ی بازی را در میدان تقابل زن و مرد که مردان به دلیل نیروی تاریخی و اجتماعی‌شان همواره پیروز آن بودند، عوض می‌کند و به زنان جرأت می‌دهد برخلاف هنجارهای پیشین عمل کنند و تابع قوانین متداول جامعه‌ی مردسالار نباشند و پرده از چهره‌ی تاریخ مردانه‌ای که همواره مردان در رأس آن قرار دارند، بردارند. این جریان‌ها در برخی از اشعار معتدل و در برخی دیگر افراطی و رادیکال است.

شعر پُست‌مدرن، خواهان دخالت زن در سرنوشت خویش است و از او می‌خواهد با ورود به عرصه‌های مختلف زندگی و داشتن رفتاری جسورانه به استقلال اجتماعی دست یابد؛ و به عبارتی دیگر، خواستار تحوّل قابل توجه در زندگی زنان است. این شعر می‌گوید چگونه زنان از قیدوبندها رها شوند و هر حصار و محدودیتی که جامعه برای زن به خاطر زن بودنش رقم زده، بشکنند و آزاد زندگی کنند؛ هرچند برای رسیدن به این رهایی و آزادی، گاه مجبور باشند از مرزهای عفت و حیا عدول کنند.

از نظر شعرای پُست‌مدرن، ورود زن به اجتماع، موجب پویایی او می‌شود؛ چرا که در چنین جامعه‌ای، زنان هم قادر هستند در کنار مردان، استعدادهای بالقوه‌ی خود را بالفعل گردانند و چون مکملی در کنار مردان عمل کنند و نواقص‌شان را مرتفع نمایند. شعر پُست‌مدرن، ضمن استفاده از آشنایی‌زدایی‌های پُست‌مدرنی نسبت به حذف اجتماعی زنان از فضای مسلط فرهنگی مردانه اعتراض می‌کند و به دنبال این است که هویت یکپارچه‌ی دوره‌ی مدرن را کنار بگذارد و هویت‌های متنوع از زنان را که حاصل

گفتمان‌ها و معاملات اجتماعی است، جایگزین آن کند. پس در شعر پُست‌مدرن با هویت مبهم و تگه‌تگه‌ی زنانی رو به رو هستیم که شاعر برای نمایش آن هویت‌ها از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و شعر خود را آینه‌ی تمام‌نمای زنان، آرزوها و عصیان‌هایشان قرار داده است.

شعر پُست‌مدرن تحت تأثیر تفکرات پُست‌مدرنی و پسا‌فمینیستی، اصول مطلق اخلاق سنتی و نگاه تحمیلی آن را علیه زنان زیر سؤال برد و نسبی بودن آن را به اثبات نشست؛ اما هدف اصلی آن از ترسیم رفتارهای نادرست و ذکر خط قرمزهای اخلاقی، بیشتر دست‌یابی به عکس این رفتارها بوده است؛ در واقع شعر پُست‌مدرن، خواستار یک شیوه‌ی معتدل اخلاقی برای اصلاح جامعه و بهبود وضعیت زنان است

منابع

- ابراهیمی، مختار. (۱۳۹۲). «گرایش فمینیستی در شعر سیمین بهبهانی». **فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی زن و فرهنگ**. سال چهارم. ش شانزدهم. تابستان. صص ۶۹-۸۱.
- اختصاری، فاطمه. (۱۳۹۲). **کنار جاده‌های فرعی**. تهران: نشر نیماژ.
- ----- . (۱۳۸۷). «مجله‌ی همین فردا بود». **فصل‌نامه‌ی غزل پُست‌مدرن**. ش چهارم و پنجم. پاییز و زمستان، صص ۷۶-۸۸.
- بهبهانی، سیمین. (۱۳۸۵). **مجموعه‌ی اشعار**. چاپ سوم. تهران: انتشارات نگاه.
- ----- . (۱۳۷۱). **گزیده‌ی اشعار سیمین بهبهانی**. چاپ سوم. تهران: انتشارات مروارید.
- جگر، آلیسون. (۱۳۷۵). «چهار تلقی از فمینیسم». ترجمه‌ی سمیرا امیری. **مجله‌ی زنان**. ش ۲۸. صص ۳۱-۳۲.
- داودی مقدم، فریده و ابوالفضل ذوالفقاری. (۱۳۹۵). «هویت زن در غزل مدرن و پُست‌مدرن». **پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان**. سال چهاردهم. ش ۲۶. صص ۷۵-۵۹.
- دوبوار، سیمون. (۱۳۷۹). **جنس دوم (تجربه‌ی عینی)**. ترجمه‌ی قاسم صنعوی. ج دوم. چاپ دوم. تهران: نشر توس.
- رودگر، نرگس. (۱۳۹۴). **تاریخچه نظریات گرایش‌ها. نقد فمینیسم**. چاپ دوم. تهران: انتشارات مطالعات و تحقیقات زنان.
- زیبایی‌نژاد، محمد‌رضا. (۱۳۸۲). **ملاحظات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی**. چاپ دوم. قم: نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). **درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی**. چاپ سوم. تهران: نشر کیهان.
- سجّادی، سیدمهدی. (۱۳۸۶). **فمینیسم پُست‌مدرن**. چاپ دوم. تهران: انتشارات اندیشه.
- شنطیا، رضا. (۱۳۸۶). «**نشر اکاذیب**». بیجا (۴)، نشر شعر پاریس، نسخه‌ی سایت مجله‌ی شعر. تاریخ دسترسی ۹۷/۱۱/۱۸.
- صحرائی، رضا. (۱۳۸۶). «**گریه روی شانه‌ی تخم مرغ**» مجموعه آثار برگزیده‌ی **اولین جشنواره‌ی غزل پُست‌مدرن**. بی‌جا. بی‌نا.
- طیب، محمود. (۱۳۹۴). **مدرنیزم و پُست‌مدرنیزم در غزل امروز ایران**. چاپ اول. تهران: انتشارات زیتون سبز.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۹۳). **دیوان فروغ فرخزاد**. چاپ اول. تورنتو کانادا. انتشارات پرشین سیرکل.
- قبادیان، وحید. (۱۳۸۹). «**مبانی و مفاهیم معماری معاصر غرب**». چاپ چهاردهم. تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). **جامعه‌شناسی**. ترجمه‌ی منوچهر صبوری. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- مسنبریج، جین و سوزان مولراو کین. (۱۳۸۷). **دو جستار درباره‌ی فلسفه‌ی فمینیسم**. ترجمه‌ی نیلوفر مهدیان. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- موسوی، مهدی. (۱۳۹۲). **غرق شدن در آکواریوم**. چاپ اول. تهران: نشر نیماژ.
- میشل، آندره. (۱۳۷۸). **فمینیسم جنبش اجتماعی زنان**. ترجمه‌ی هما زنجانی‌زاده. چاپ دوم. مشهد: نشر نیکا.
- نادری، فرح. (۱۳۹۰). «اندیشه‌ی پُست‌مدرنیسم و جایگاه زن». **فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی زن و فرهنگ**. سال چهارم. ش سیزدهم. پاییز. صص ۴۳-۵۶.
- هیوود، اندرو. (۱۳۷۵). «چهار مبحث اساسی فمینیسم». ترجمه‌ی رزا افتخاری. **مجله‌ی زنان**. شماره‌ی ۳۲. صص ۶۱-۷۶.

- Gamble, s. (2002). *Feminism and postmfeminism in: Evans, Marry (ed), Feminism: Critical Concepts in literary and Cultural Studies. New York: Routledge.*

- Glasburgh, K. J. (2006) *The New Face of Postfeminism Fiction*, Master Paper for M.S Degree of Library Science.

- Williams, Bernard. (1973). *A Critique of Utilitarianism*, in J. J. C. Smart and B. Williams (eds).